

بررسی کتاب سیف‌الامه و نقدی بر چاپ آن

حامد ناجی اصفهانی*

سیف‌الامه و برهان‌الملة، نوشته ملا احمد نراقی، تصحیح
سیدمهدی طباطبایی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی،
پائیز ۱۳۸۵ ش.

چکیده

هنری مارتین، مبشر پرآوازه مسیحی در سال ۱۲۲۶ هـ. / ۱۹۰۱ م با هدف ترجمه عهد جدید به زبان فارسی راهی ایران شد. وی در طی اقامت خود، با برخی ملّیان یهود و طلباب و یکی از مشایخ صوفیه مجادلات فراوانی درباره اسلام و مسیحیت داشت که این امر دستمایه نگارش نقد مشهور مارتین در شیراز شد. نگاشته مارتین و بحثهای جدلی او دستمایه نقدهای فراوانی علیه او شد. در این میان ملا احمد نراقی در پی نگارش رساله هنری مارتین، کتاب مشهور سیف‌الامه و برهان‌الملة را به رشته تحریر درآورد. آنچه در پی می‌آید بررسی این کتاب و نقدی بر چاپ آن است.

کلیدواژه: سیف‌الامه، ملا احمد نراقی، هنری مارتین، پادری، ردیه پادری، اثبات نبوت.

هنری مارتین مبشر پرآوازه مسیحی (۱۱۹۶ - ۱۸۱۲ م) در پی اقامت پنج ساله خود در هندوستان، در پی ترجمه عهد جدید به زبان فارسی به انگیزه بازنویسی آن، با هماهنگی با سرجان ملکم و نگارش توصیه‌نامه‌های متعدد برای وی، در سال ۱۲۲۶ / ۱۹۰۱ م رهسپار ایران گردید.^۱

بنابر یادداشت‌های خاطرات روزنوشت مارتین، وی از راه بندر بوشهر وارد ایران

شد و صبح نهم ژوئن ۱۸۱۱ م به شیراز رسید و در خانه شخصی به نام جعفر علی خان سُکنی گزید. مارتین که در سودای ترجمه کتاب مقدس به ایران آمده بود، به یاری برادر صاحب‌خانه، میر سید علی‌خان، بدین مهم پرداخت، و در طی اقامت یازده ماهه خود در شیراز با برخی از ملّایان یهود، طلاب مدارس شیراز و یکی از مشایخ صوفیه به نام میرزا ابوالقاسم به مجادله درباره اسلام و مسیحیت پرداخت؛ و در طی این مذاکرات ملّایی به نام میرزا ابراهیم^۲ (محمد ابراهیم بن الحسین الحسنی) به نمایندگی اهل علم رساله‌ای برای مارتین نگاشت که دستمایه نگارش نقد مشهور مارتین در شیراز شد.

وی در اوایل ماه مای سال ۱۸۱۲ م از شیراز خارج شد و در بیست و یکم همین ماه به اصفهان رسید و به جلفای اصفهان رفت، پس از اقامتی کوتاه در اواخر ماه مای از اصفهان به عزم تهران و سپس تبریز خارج شد.^۳

سرانجام مارتین در روز دوم سپتامبر ۱۲۲۷ ق / ۱۸۱۲ م به قصد ورود به دولت عثمانی از ایران خارج شد و در پی یک بیماری در سن سی و یک سالگی در شانزدهم اکتبر ۱۲۲۷ ق / ۱۸۱۲ م در ترکیه درگذشت.

در هر صورت نگاشته مارتین و بحث‌های جدلی او دستمایه نقدهای فراوانی بر علیه او شد.

ملّا احمد نراقی (۱۱۸۵-۱۲۴۵ ق) فقیه پرآوازه عالم تشیع در پی نگارش رساله هنری مارتین کتاب مشهور سیف‌الامّه و برهان‌الملّه را به رشته تحریر درآورد و در روز شنبه، هفدهم ماه صفر ۱۲۳۳ ق آن را به انجام برد. وی در آغاز کتاب پس از مدح فتحعلی شاه قاجار گوید:

به یمن معدلت و دارایی آن شاهنشاه سپهر مکان... مملکت ایران... اهل عالم را مهد امن و امان و نوع بنی آدم را محلّ آسایش و اطمینان شد، و به این سبب مرجع کافّه طوایف انسان و مجمع جمیع اهل ملل و ادیان گشته، از آن جمله شخصی از پادریان فرنگ را که هنری مارتین نام داشت گذار به آن گلزار افتاد و قدم در آن گلشن نهاد... و چون مگس در آن انجمن به تمّای گشودن بال و پر برآمد... پس به خاطر او رسید که در معرض ابطال ملت بیضاء اسلام برآید... رساله‌ای در ردّ اسلام نوشته، و طرفه اعجوبه‌ای بر هم سرشته و عباراتی به هم پرداخته و عجب دام مضحکه ساختی... پس هفتواتی چند از رساله فیلیپ^۴ برداشته و خود هم اندکی بر آن افزوده، رساله‌ای ترتیب داد.^۵

محقق نراقی در جای دیگری از نگاشته انتحالی مارتین و اصل ضعیف آن چنین یاد

کرده:

اگر خواهی بینی که با وجود چه قدر جهل و نادانی و تقصیر و کوتاهی در
صد انکار و ردّ بر دین مبین اسلام برمی آیند، رجوع کن به رساله‌ای که چندی
قبل از این یکی از پادریان نصارا از فرنگ، که نام او پادری فیلیپ بود در ردّ
اسلام نوشته که همین شخص نصرانی نیز تتبع او نموده و بعضی چیزها از او
اسقاط، و باقی آنچه گفته اکثر از رساله فیلیپ است.^۶

ولی آنچه که از مجموع نگاشته نراقی برمی آید آن است که خود نراقی رساله فیلیپ
را ندید، و به روایت علیقلی جدید الاسلام از سیف المؤمنین بسنده کرده است.^۷
در هر صورت نراقی در پی نگارش رساله مارتین به امر شاه قاجار و شاهزاده او
عباس میرزا به تحریر نگاشته خود پرداخته است:

هر چند سخنان سست بنیان او در نظر ارباب دانش چون تار عنکبوت و در
نزد اصحاب پیش جواب آنها را سزاوار خاموشی و سکوت بود و لیکن چون
محتمل بود که تجافی از ردّ آن موجب شبهه عوام [گردد]... خاطر خطیر همایون
شاهنشاه اسلام پناه به ردّ آن کلمات راغب و مایل، و علاوه بر آن اشاره لازم
البشاره بندگان سپهر مکان، شهریار معظم و شاهزاده اعظم... عباس میرزای
قاجار... در این خصوص حاصل شد.^۸

نراقی نگاشته خود را در سه باب سامان داده است:

۱. فوائد عقلی لازم در بحث.
۲. اثبات نبوت خاصه.
۳. ذکر و ردّ کلمات مارتین.

باب اوّل:

وی در این بخش با ذکر شش فائده مهم گفتار خود را به فرجام برده است:^۹

۱. در بحث از نبوت خاصه مدار بحث بر مطاعیت حضرت رسول بر امت‌های پس از
اوست نه قبل از او.
۲. ملاک در دریافت اصول دین و به تعبیر دیگر احکام تکلیفی، حکم عقل است، که
این حکم عقلی یا برگرفته از مقدمات عقلانی است و یا به توسط راهنمایی مقدمات
حسی یا عادی و یا نقلی.

۳. در مَصاف با صاحبان شرایع می توان از مسلّمات و مقبولات آنان در اثبات مدّعا استفاده نمود.

۴. در تمام ادیان جهت اثبات نبوت عامّه از مقدّماتی استفاده می گردد که می توان آنها را در امور زیر خلاصه ساخت:

الف. انسان مدنی بالطبع است.

ب. انسان دارای قوای مختلف حیوانی و ملکی است.

ج. به واسطه طبایع مختلف انسان ها، همواره بین آنان نزاع است.

لذا حضرت سبحان جهت رفع این نزاع قانون گذارانی را تحت عنوان انبیاء ارسال می دارد. و امر را به عقلای آن جوامع وامی نهد، زیرا احاطه علمی بر طُرُق مفساد، رفع منازعات محتمل الوقوع و خلّو از شوائب و رذایل نفسانی به طور کامل درخور عاقلان انسانی نیست.^{۱۰}

۵. ارسال هر پیامبری از طرف خداوند، همراه با معجزه است تا در انقیاد و اطاعت احکام نبی کسی شک نکند، حال درین معجزه دو صفت شرط است:

الف. معجزه و خارق عادت باید مقارن دعوی رسالت باشد.

ب. معجزه موافق و مطابق طلب خصم باشد.

۶. نبوت خاصّه، نبوت حضرت محمّد مصطفی (ص) به طُرُق گوناگونی قابل اثبات است، و در پاره ای از آنها خلل هایی به نظر می رسد.

باب دوم در اثبات نبوت خاصّه

در نظر محقق نراقی اگر چه ادله نبوت خاصه متعدّد است، ولی در مَصاف با خصم چهار دلیل شایسته مقام می باشد.

۱. خلاصه دلیل نسبتاً مستوفای وی، به نظر او در مناظره حضرت رضا (ع) با

جاثلیق نصرانی مندرج است.

مخفی نماند که بعد از بیان این دلیل برخوردیم به حدیثی در احتجاج^{۱۱} شیخ

طبرسی که حضرت امام همام علی بن موسی الرضا (ع) به نزدیک به این تقریر

در مجمع مأمون عباسی... فرمودند: ای جاثلیق آیا تو به نبوت عیسی قائل هستی

یا نه؟ گفت: البته هستم، اگر نباشم کافرم. گفت: با دلیل یا بی دلیل؟ گفت: البته با

دلیل. گفت دلیل تو چیست؟ گفت: آیات و معجزات آن جناب. فرمود: آیا خود

معجزه او را دیده‌ای؟ گفت: نه، بلکه به اخبار متواتره به من رسیده است. فرمود: از مسلمین به تو رسیده؟ گفت: نه. فرمود: از یهود؟ گفت: نه، بلکه نصارا نقل کرده‌اند. فرمود: هرگاه به اخبار نصارا که امت عیسی هستند معجزه عیسی ثابت شود، چرا به اخبار مسلمین معجزه محمد ثابت نشود؟ چه چیز است که موجب تفاوت است؟^{۱۲}

۲. حضرت محمد (ص) از سویی ادعای رسالت کرد و از سوی دیگر معجزاتی آورد که هر دو امر به تواتر نقل شده است، پس نبوت وی ثابت شده است.

بلکه ظاهر این است که اگر با همه این اخبار، معجزه سید ابرار ثابت نشود، علم حاصل نخواهد شد به هیچ یک از وقایع سابقه، چون طوفان نوح و تسلط سلاطین عجم و آمدن فرعون و نمرود... پس تشکیک در معجزات سید انبیاء نیست مگر از راه لجاج و عناد.^{۱۳}

درین مقام باید توجه داشت که معجزات حضرت رسول (ص) بر دو قسم اند: الف. معجزاتی که در زمان آن حضرت رخ داد، چون شق قمر، رد شمس، اجابت درخت و غیره.

ب. معجزه جاویدان وی یعنی قرآن، و این معجزه قرآنی از چند سو قابل بحث است:

(۱): فصاحت و بلاغت که خود مقرون به تحدی قرآن است.

(۲): عدم اختلاف در آن با وجود نزول آن در زمان‌های گوناگون «و لو کان من عند غیر الله لوجدوا فیه اختلافاً کثیراً»^{۱۴}

(۳): معارف و دقایق حکیمه که در خور فهم حکما و عرفاست.

(۴): تأثیر قرآن در مستمعین.

(۵): قصص تاریخی مطابق با واقع با وجود امیت و درس ناخواندگی پیامبر.

(۶): اخبار از مغیبات.

(۷): وجود قوانین تشریحی و اخلاقی دقیق که فقط می‌تواند از خدای دانا صادر شود.

(۸): خواص سور و آثار آیات در جلب منافع و دفع مضار و شفای امراض. و اما از ادله^{۱۵} دیگر مؤید این بخش از نبوت خاصه می‌توان از امور ذیل بهره جست: الف. اخلاق ویژه پیامبر که فقط از برگزیدگان الهی برمی‌آید.

ب. وجود معارف و دقایق حکمی و علمی در کلمات پیامبر اکرم و اهل بیت او.

ج. مجموعه شریعت کامل مصطفوی، نشانگر آن است که توسط خداوند بنیان نهاده شده.

د. تمسک به ارواح طیبه حضرت رسول و اهل بیت او موجب استجاب دعاست که این امر فقط از اولیاء الهی برمی آید.

ه. در ذیل شریعت مصطفوی عده‌ای مدارج کمال را طی نموده‌اند تا بدان جا که خود مستجاب الدعوة شده‌اند، و این نشانگر حقیقت این شریعت است.

و. کرامات صادر از مزارات نبی (ص) و اهل بیت او (ع) دلالت بر الهی بودن آنها دارد.

۳. اختصاص زمانی هر نبی‌ای به زمان خاص به گراف نیست و به واسطه اندراس و از بین رفتن شریعت سابقه است که همین امر در زمان حضرت ختمی مرتبت وقوع یافت و آن حضرت مبعوث شد.^{۱۶}

۴. بنابر آنچه که در فایده سوم باب اوّل گفته شد در مقابله با صاحبان ادیان می‌توان از مقبولات و مسلمّات آنان در اثبات مدّعا بهره جست، حال چون مجموع عهد قدیم و جدید مورد تأیید نصاراست و عهد قدیم مورد نظر یهود، می‌توان از بشارات غیبی آنان و تطبیق آن با حضرت ختمی مرتبت در اثبات مطلب استفاده نمود.

محقق نراقی درین بخش طولانی با بهره از شصت و یک فقره از مضامین عهدین و جاماسب نامه بدین مهم پرداخته است.

لازم به ذکر است که عمده مستندات وی درین قسمت بر اساس چند مصدر است:
 ۱. محضر الشهود فی ردّ الیهود، از حاجی بابا قزوینی (یهودی الأصل)، ساخته ۱۲۱۲ ق، نام این اثر بالصراحة در صفحه ۱۴۱ و ۳۲۳ سیف‌الامه آمده است.

۲. سیف‌المؤمنین فی قتال‌المشکین، از علی قلی جدید الاسلام^{۱۷} (نصرانی الاصل) اگر چه نام این اثر بالصراحة فقط در صفحه ۳۲۳ اثر نراقی آمده ولی وی در مواضع بسیاری از آن بهره جسته است.^{۱۸}

۳. اسرار العجم یا جاماسب نامه که گویی تمام نقل نراقی از آن با واسطه تذکرة الائمة^{۱۹} مجلسی^{۲۰} است.

۴. صحیفه نعمان بن پنحاس یا وحی کودک،^{۲۱} محقق نراقی در پی قرائت کتاب محضر الشهود و نقل مبهم وی از این کتاب، در پی یافتن اصل کتاب، به کتابخانه ملا موشه یهودی راه یافته:

حقیر در حین تألیف این کتاب در صدد تفحص و تحصیل آن صحیفه برآمده و در کتابخانه ملا موشه یهودی که درین عصر در میان یهود در غایت اشتها و مرجع اکثر بود آن را یافتیم، و به اتفاق جمعی از علمای یهود کتب معتبره لغت عبری را جمع آوری نموده در آن فقرات تأمل شد^{۲۲}، تا این که بعضی فقرات دیگر آن حل شد و بعضی دیگر در ابهام باقی ماند.^{۲۳}

باب سوم: در ذکر هفواتی که پادری نصرانی گفته و رد آن محقق نراقی درین بخش به نقل بند بند تمامی رساله مارتین همّت گمارده، و با تقطیع آن به پنجاه و هشت فقره به تفکیک، به شبهات وی پاسخ گفته است. لذا، این بخش از اثر نراقی، در بازسازی رساله مارتین درخور توجه بسزایی است.

گذری بر تصحیح کتاب

تصحیح حاضر مشتمل بر مقدمه ناشر، مقدمه مصحح، متن کتاب و فهرس است، که در راستای هر یک ملاحظاتی قابل توجه است.

مقدمه ناشر

مقدمه شتابزده ناشر متأسفانه فاقد هر گونه ارجاع مستندی در پانوشتهاست، و مطالب نادرستی در آن به چشم می خورد:

۱. هنری مارتین... با لباس مبدل روحانی چند سالی را در حوزه درس علمای بزرگ مانند آخوند ملا علی نوری در اصفهان شرکت کرد... وی پس از چندی کتابی به نام میزان الحق نوشت.^{۲۴}

اولاً طول اقامت هنری مارتین در ایران در حدود یک سال بوده و به جز گذری گذرا به اصفهان در آن توقف چند ماهه نکرده و گویا مستند این گفتار چیزی جز نقل قصص العلماء تنکابنی نیست: «پادری به لباس مبدل چند سال در خدمت آخوند ملا علی نوری تلمذ نموده».^{۲۵}

ثانیاً: بنابر متون موجود و حتی متن خود سیف‌الامه نام اثر مارتین میزان الحق نیست و میزان الحق از آن فاندرا آلمانی می باشد، و گویی مارتین نامی برای رساله خود نگذاشته است.^{۲۶}

۲. «مرحوم ملا احمد نراقی در ابتدا کوشید زبان عبری را فراگیرد، ده نفر از علمای یهود را فراخواند، کتاب‌های بسیاری از کتابخانه ملا موشه یهودی راجع به تورات، تلمود، اناجیل اربعه و تفاسیر آنها و لغت‌نامه‌های زبان را به امانت گرفت و مدتی را به گفتگو و مباحثه با علمای یهود و فحص و تتبع در کتاب‌های آنان پرداخت و با جمع‌آوری ادله عقلی و نقلی متقن این کتاب را تألیف کرد.

مستند گفتار فوق نیز به ظاهر همان نقل تنکابنی است که چنین گفته:

و حاجی ده نفر از علماء یهود را در نزد خود خواست و از کتابخانه ملا موشه یهودی کتب بسیار در لغت تورات و غیر آن جمع کرده و مدتی با یهود گفتگو داشته، پس این کتاب را نوشته.^{۲۷}

و اما خود نراقی گوید:

حقیر در حین تألیف کتاب درصدد تفحص و تحصیل آن صحیفه^{۲۸} برآمده و در کتابخانه ملا موشه یهودی که در این عصر در میان یهود در غایت اشتها و مرجع اکثر بود آن را یافتم و به اتفاق جمعی از علمای یهود کتب معتبره لغت عبری^{۲۹} را جمع‌آوری نموده و در آن فقرات تأمل شد تا این که بعضی فقرات دیگر آن حل شد.^{۳۰}

حال با توجه به دو گزارش فوق مواضع نادرستی آنچه در پیشگفتار ناشر آمده آشکار می‌گردد:

الف: «در ابتدا کوشید زبان عبری را فراگیرد»، و بر اساس مضمون گفتار نراقی آشنایی وی با عبری، آشنایی ابتدایی بوده، و گویی درین جا غلطی بین پدر و پسر شده زیرا بنا بر گزارش ملا احمد نراقی، حکیم ملا مهدی نراقی آشنایی وافری با عبری داشته است.

والد ماجد حقیر که کتاب تورات را بر جمعی از علمای یهود قرائت کرده بودند و در نزد ایشان گذرانیده و غایت معرفت به لغت ایشان داشتند...^{۳۱}

ب: «راجع به تورات، تلمود، اناجیل اربعه و تفاسیر آنها» بنا بر نص نراقی وی فقط از آن صحیفه استفاده کرده؛ لذا بقیه عبارات صرفاً قلم فرسایی است.

مقدمه مصحح

این مقدمه در بردارنده معرفی نسخ اساس تصحیح و چگونگی روش آن است، بنا بر

این مقدمه، مصحح محترم از سه نسخه مجلس شورای اسلامی / ۲۰۷۱، مرکز احیاء میراث اسلامی / ۵۶۳ و ملی ملک / ۲۳۳۸ استفاده نموده‌اند، و نسخه‌ی اساس تصحیح همان نسخه‌ی مجلس شورا بوده است. متأسفانه این گفتار کوتاه فاقد هرگونه توضیحی درباره‌ی مارتین و اشارات تاریخی موجود در نگارش کتاب است.

تصحیح متن حاضر بر اساس نسخه‌های فوق و زحمت طاقت فرسای مصحح مجموعاً تصحیحی مقبول^{۳۲} از این اثر را فراهم آورده، به ویژه آن‌که مصحح توانسته است، مآخذ نقل نراقی از کتب عهدین^{۳۳} (کتاب مقدس) و سیف‌المؤمنین و تذکرة الائمة را در پانوشته‌ها^{۳۴} نشان دهد، ولله درّه.

و اما مع الأسف علی‌رغم استفاده‌ی مصحح از سه نسخه در تصحیح، اشارات در خور توجهی در چگونگی ضبط نسخه‌ها در پاورقی‌ها وجود ندارد، و برای خواننده بدو چنین می‌نماید که مصحح از نسخ اساس تصحیح درست بهره نگرفته، زیرا تصحیح یک اثر بر اساس سه نسخه و آن هم به گفته‌ی محقق نسخه‌های نه چندان مصحح، گزارش اختلاف نسخه‌های بیشتری را می‌طلبد.

در پاورقی‌های مصحح محترم گاه توضیحاتی وجود دارد که درست نمی‌نمایند، که از آن جمله‌اند:

۱. صفحه ۳۳، پ ۳: «رساله هنری مارتین میزان الحق^{۳۵} نام دارد، پس از تفحص بسیار، تنها بخشی از آن را که ضمیمه نسخه خطی کتاب حجة الاسلام تألیف ملا علی نوری است یافتیم».

چنانچه گذشت از سویی نام رساله مارتین میزان الحق نیست، و از سوی دیگر چگونه حکم بدان شده که نسخه یافت شده تنها بخشی از آن است، حال آن که بنا بر جستار نگارنده، این نسخه در بردارنده کل رساله مارتین بوده، و شاهد بر این ادعا نسخه دیگر آن در کتابخانه لندن و نقل خود سیف‌الامة و آثاری چون ارشاد المضلین همدانی و ردّ پادری حسین علی شاه اصفهانی است، چه درین آثار تمام عبارات مارتین نقل شده است.

۲. مصحح محترم به طور مکرر به هنگام ارجاع مرحوم ملا احمد نراقی به فصول کتاب مقدس، در پاورقی‌ها مثلاً آورده‌اند، ص ۹۶، پ ۱: «استناد به فصل هشتم اشتباه است».

ص ۹۷، پ ۲: «استناد مؤلف به فصل دوم این نامه اشتباه است» و...

حال آن که خود ایشان در صفحه ۲۱ مقدمه گفته‌اند: «در استناد بسیاری از آیات عهد جدید،^{۳۶} شماره فصل یا بابی که مؤلف ذکر می‌کند با مصادر موجود انطباق نداشت... ظاهراً مصدر در اختیار مؤلف با مصادر موجود تفاوت داشته است و این امر پس از دستیابی ما به نسخه‌ای عتیق... مسجل گردید».

حال معلوم نیست که «اشتباه» مرحوم نراقی چه بوده است!؟

فهارس اعلام:

۱. در پاره‌ای از موارد اسماء اعلام در هم ادغام شده‌اند که کار بایسته‌ای است، همچون مدخل: امام حسین، سید الشهداء و هوشع و هوشیع... ولی همین امر در موارد متعدّد دیگری به طور نابهنجار صورت نگرفته: مثلاً: ابراهیم علیه السلام و ابراهیم (که مراد باز همان ابراهیم نبی است) یا: ارسطاطالیس و ارسطالیس و ارسطو و ارسطوی ماقدوننی؛ یا: اسکندر و اسکندر ذوالقرنین و اسکندر رومی و اسکندر مقدونی که باز در جایی دیگر مدخل ذوالقرنین بدون ارجاع به اسکندر یا بالعکس آمده.
۲. در مواضع معدودی شماره صفحه مورد ارجاع با متن همساز نیست، مثل فیلیپ ۴۰۰، ۴۰۳، ۴۱۳ و....

پی‌نوشت‌ها

۱. البته به احتمال بسیار چگونگی ارتباط وی با سرجان ملکم و سرگور اوزلی نشانگر نوعی ارتباط جاسوسی با وی بوده است و خود وی درین باره گفته است: «شاید من به عنوان یک جاسوس دستگیر و به دار آویخته شوم» ← نخستین رویارویی اندیشه‌گران / ۵۱۸.
۲. بنابر یادداشت‌های مارتین، وی ملاقات‌های متعددی با مارتین داشته است.
۳. تنکابنی در قصص العلماء / ۱۲۹ گوید: «پادری به لباس مبدل چند سال در خدمت آخوند ملا علی نوری تلمذ نموده، و پس از آن شبها کرده علماء متعرض جواب آن شده‌اند» این نقل با توجه به اسناد موجود و یادداشت‌های روزنوشت هنری مارتین ناسازگار است و به ظاهر از اخبار ساختگی آن عصر می‌باشد.
۴. وی همان میثری است که علیه رساله مصقل صفا میر سید احمد علوی نقدی نوشته است .
۵. سیف‌الامة / ۳۲-۳۳.
۶. همان کتاب / ۱۸۶.
۷. از باب نمونه بنگرید: سیف‌الامة / ۱۸۶ و ۱۸۷ به روایت از سیف‌المؤمنین / ۱۸۸.

۸. سیف‌الامة / ۳۳-۳۴.
۹. همان / ۳۷-۵۶.
۱۰. همان / ۴۴-۵۰.
۱۱. الاحتجاج ج ۲ / ۴۱۵.
۱۲. سیف‌الامة / ۶۹.
۱۳. همان / ۸۱.
۱۴. النساء / ۸۲.
۱۵. بیشتر ادله ذیل استحسانی و شخصی محسوب می‌گردد.
۱۶. این دلیل تا حدی قابل مناقشه است.
۱۷. پاره‌ای اطلاعات موجود در این کتاب ساختگی به نظر می‌آید.
۱۸. ر.ک: سیف‌الامة / ۹۶، ۱۰۸، ۴۰۷ و غیره.
۱۹. ر.ک: سیف‌الامة / ۱۶۹.
۲۰. وی به نقل صاحب الذریعة ج ۴ / ۲۶ از شاگردان علامه محمد باقر مجلسی است که در مقدمه سیف‌الامة / ۲۳ این انتساب مورد نقد قرار گرفته است.
۲۱. سیف‌الامة / ۱۰۳، ۱۴۱.
۲۲. این عبارت نشانگر عبری‌دانی وی می‌تواند باشد.
۲۳. سیف‌الامة / ۱۴۲.
۲۴. همان / ۱۰.
۲۵. قصص العلماء / ۱۲۹.
۲۶. بنگرید: مقدمه نگارنده بر حجة الاسلام نوری (زیر چاپ)، و مقاله «میزان الحق اثری از فاندر یا هنری مارتین» (زیر چاپ).
۲۷. قصص العلماء / ۱۳۰.
۲۸. مراد صحیفه نعمان است ++ سیف‌الامة / ۱۴۱.
۲۹. از آن جمله است کتاب لغت «کالوین» ← سیف‌الامة / ۱۶۵.
۳۰. سیف‌الامة / ۱۴۲.
۳۱. همان / ۱۰۴.
۳۲. خوشبختانه تصحیح حاضر بسیار کم غلط است.
۳۳. استخراج این بخش با عدم وجود فهارس لفظی از کتاب مقدس به زبان فارسی بسیار دشوار است.
۳۴. در مقدمه سهواً در موارد متعدّد «بی نوشت» ضبط شده است.
۳۵. نیز جهت تکرار آن بنگرید: سیف‌الامة / ۴۱۵، پ ۱.
۳۶. همین امر در عهد عتیق نیز جاری است.